

تربیت عقلانی در اندیشه فارابی

فریبا عادل‌زاده نایینی^۱، رضاعلی نوروزی^۲، جهانبخش رحمانی^۳

چکیده

عقل در حکمت مشاء، از جمله در اندیشه فارابی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ی برخوردار است؛ تا بدانجا که وی رساله‌ی در باب عقل نگاشته است. فارابی خود نیز بعنوان مؤسس فلسفه اسلامی، جایگاهی بیبدیل در تاریخ فلسفه دارد؛ بنابراین تحقیق درباره عقل در اندیشه فارابی اهمیتی دوچندان پیدا میکند. پژوهش حاضر با هدف تبیین مفهوم تربیت عقلانی بر مبنای نظریه عقل در اندیشه فارابی و با روش توصیفی-تحلیلی فراهم آمده است. بدین منظور، ابتدا به بررسی مفهوم عقل در اندیشه فارابی پرداخته شده و سپس با توجه به این نظریه، مفهوم تربیت عقلانی تبیین شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه فارابی، تربیت در بُعد عقلانی، هم عقل نظری و هم عقل عملی را در بر میگیرد. هدف تربیت عقلانی اینست که آدمی در حیطه عقل نظری مراتب عقل - از عقل هیولانی تا رسیدن به عقل مستفاد - را در پرتو ارتباط با عقل فعال طی کند و در حیطه عقل عملی، در پرتو معرفت عقلانی، از خردمندی به خردورزی برسد؛ عبارتی، انسان به مرحله فعلیت تام و تجرد محض دست یابد.

کلیدواژگان: تربیت عقلانی، عقل نظری، عقل عملی، مراتب عقل، فارابی.

مقدمه

انسان دارای ابعاد وجودی مختلفی است. برخی از این ابعاد عبارتند از: جسمی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و عقلانی. در میان این ابعاد، بعد عقلانی از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است و مانند گوهری درخشان تمام وجود آدمی را روشن میکند و سایر ابعاد وجودی انسان را نیز تحت تأثیر خود قرار میدهد. بنابراین، عقل پایه و اساس انسانیت و عبارت دیگر، باعث تمایز انسان از سایر حیوانات میشود.

عقل، منبع تمامی دانش بشری و باعث ایجاد کردارهای نیک است. علاوه بر این، پایه و اساس شکوفایی سایر ابعاد وجودی آدمی نیز محسوب میشود.

در اسلام رشد و پرورش بعد عقلانی، در نظم‌دادن به چارچوب فکری آدمی جایگاهی خاص دارد؛ بطوریکه برخی معتقدند خصیصه بارز تربیت اسلامی توجه به عقل و تأکید بر بعد عقلانی بعنوان نیروی بالقوه در وجود انسان است. البته باید توجه داشت که این نیرو، خود بخود شکوفا نمیشود و لازمه رشد و پرورش آن و فراهم شدن زمینه رسیدن آدمی به سعادت و کمال، هدایت و تربیت درست و اصولی آن است. بنابراین، برای ایجاد زمینه‌ی مناسب برای رشد و پرورش قوه تفکر آدمی، تربیت عقلانی ضروری است.

انسان موجودی است که میتواند آگاهانه رفتار کند و توانایی تفکر دارد، بنابراین بطور گسترده تحت استیلای بعد عقلانی شخصیت خود قرار دارد؛ عبارت دیگر، ابعاد اجتماعی و عاطفی وجود آدمی نیز بطور گسترده تحت نفوذ بعد عقلانی است. انسانها، برای ابراز عواطف و احساسات و کنترل آنها از قدرت درک خود کمک میگیرند، پس تحت نفوذ قدرت عقلانی خویش قرار دارند. بدست آوردن مهارتهای اجتماعی نیز با کمک نیروی عقلانی ممکن است. در نتیجه، بعد عقلانی شخصیت آدمی از اهمیتی ویژه برخوردار است (شریعتمداری، ۱۳۸۴: ۴۹). مکاتب تربیتی هریک با دیدگاه خاص خود به ارزش این بعد از تربیت پرداخته و آن را بیان کرده‌اند. بسیاری از آنها وقتی از تعلیم و تربیت صحبت میکنند، برداشت خاص خود از عقل و عقلانیت را مشخص کرده و پرورش بعد عقلانی انسان را بنیان تعلیم و تربیت خود تلقی میکنند.

البته باید به این نکته توجه داشت که یک قوه بخودی خود هر قدر هم که مهم باشد، نمیتواند تأثیرگذار باشد، مگر اینکه فعال شود. به بیان دیگر، موضوعی که در انسان‌شناسی باید مورد توجه قرار گیرد، این است که قوه ناطقه بعنوان وجه تمایز میان انسان و حیوان باید فعال شود؛ چرا که لازمه دستیابی آدمی به کمال انسانی و الهی خود که لایق مقام انسانی اوست، پرورش عقل است. بنابراین، میتوان اذعان کرد که تربیت بعد عقلانی وجود آدمی ضرورت و اهمیت بنیادین دارد.

عقل در حکمت مشاء نیز از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. عقل در فلسفه، سایر علوم و حتی در میان عامه

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۳ تاریخ تأیید: ۹۹/۳/۳

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران؛

f.adelzadeh@khuisf.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ r.norouzi@edu.ui.ac.ir

۳. استادیار دانشکده علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران؛ rahmani@khuisf.ac.ir

مردم معانی گوناگونی دارد. فارابی، بعنوان یکی از فلاسفه بزرگ مکتب مشاء و بنیانگذار فلسفه اسلامی، توانست شیوه‌های افلاطونی و ارسطویی و نوافلاطونی را با شیوه‌ها و مبادی اعتقادی اسلامی هماهنگ کند و طرح نوینی در فلسفه دراندازد. شروحي که او بر آثار منطقی و فلسفی معلم اول نوشت، از چنان غنایی برخوردار بود که او را معلم ثانی نامیده‌اند (آقایانی چاوشی، ۱۳۸۳: ۱۹ - ۱۸).

در دیدگاه فارابی، انسان کامل کسی است که صاحب معرفت عقلانی عظیم و کردار اخلاقی بینقص باشد؛ عبارت دیگر، در اندیشه او معرفت عقلی بالاترین ارزش را دارد. نظریه عقل فارابی بر اساس معنا و مفهوم رابطه عقل آدمی با عالم مفارق از ماده بواسطه و فیض عقل فعال است (نتون، ۱۳۹۵: ۹۱).

پیشینه پژوهش

برخی از پژوهش‌های صورت گرفته درباره نظریات فارابی عبارتند از:

ربانی، نوروزی و قادری (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «تحلیلی بر اندیشه‌های تربیتی فارابی و دورکیم»، هدف از وجود انسان را رسیدن به سعادت کامل یعنی سعادت دنیوی و اخروی بیان کرده و لازمه رسیدن به این سعادت را ارتباط و تعامل با دیگران برای کسب فضایل میدانند.

هاشمی و نوروزی (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «تحلیلی بر تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی» میگویند فارابی انسان را موجودی اجتماعی میدانند که بدون همکاری با دیگر افراد جامعه نمیتواند به سعادت دست پیدا کند. به اعتقاد او سعادت فرد و جامعه بر یکدیگر تأثیر میگذارد، با تربیت افراد سالم است که میتوان به مدینه فاضله دست یافت.

کاوندی (۱۳۹۰) در مقاله «مبانی اندیشه‌های تربیتی فارابی» بیان میکند که غایت زندگی انسان تحصیل سعادت است و سعادت از طریق کسب فضایل چهارگانه و عمل به فضایل حاصل میشود. اما با توجه به اینکه هیچ انسانی بصورت فطری دارای این فضایل نیست، فرد برای شناخت و نیز روش بدست آوردن آنها نیازمند معلم و راهنماست. این مهم نشان‌دهنده اهمیت بالای تعلیم و تربیت در اندیشه فارابی است.

کمالی‌زاده (۱۳۹۱) در مقاله‌یی با عنوان «عقل در فلسفه ارسطو بروایت اسکندر و فارابی»، به این نتیجه رسیده که از دیدگاه فارابی، آنچه را ارسطو عقل فعال خوانده است، نمیتوان همان علت اولی تصور کرد، حال آنکه اسکندر افرویدیسی عقل فعال در رساله عقل ارسطو را همان خدا میدانند.

فرج‌زاده و کیان (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیلی بر ویژگی‌های تعلیم و تربیت بر اساس دیدگاه افلاطون و فارابی» اظهار

کرده‌اند که با وجود اینکه فارابی به فلسفه یونان و افلاطون علاقه داشته اما خود اهل آزمون و تعقل بوده و صرفاً به آموختن الفاظ و کلمات استادان یونان اکتفا نکرده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تفاوتها و شباهتهایی در حوزه تعلیم و تربیت بین آراء این دو اندیشمند بچشم میخورد.

عادل‌زاده نایینی (۱۳۹۸) در پایان‌نامه دکتری خود با عنوان «تحلیل عقلانیت از منظر فارابی و ارائه یک مدل تربیت عقلانی» لازمه رسیدن به سعادت واقعی را ایجاد شناخت و معرفت در حوزه عقل نظری و عملی میدانند و در این راستا اهداف، اصول و روشهای تربیت عقلانی را بیان میکنند.

عادل‌زاده نایینی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «اصول تربیت عقلانی در اندیشه فارابی»، اصول تربیت عقلانی در اندیشه فارابی در حوزه «عقل نظری» را تربیت‌پذیری (تعلیم)، راهنمایی، لزوم آموزش و تعقل و در حوزه «عقل عملی»، آمادگی، تربیت‌پذیری (تأدیب)، مسئولیت‌پذیری (عاملیت فردی)، تعاون و استدراج دانسته‌اند.

ضرورت و روش پژوهش

با توجه به اهمیت و جایگاه عقل و تربیت عقلانی در اندیشه فارابی، بعنوان یکی از فلاسفه بزرگ مکتب مشاء، ما در این پژوهش به تبیین مفهوم تربیت عقلانی با توجه به نظریه عقل در اندیشه او پرداخته‌ایم. هدف اصلی این پژوهش، تبیین مفهوم تربیت عقلانی با تأکید بر نظریه عقل فارابی است. در جستار حاضر از روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین موضوع مورد نظر استفاده شده است؛ ابتدا منابع و اسناد اطلاعات مورد نظر جمع‌آوری شده و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته و در نهایت، نتایج دستهبندی و ارائه شده است.

حوزه پژوهش، شامل منابع دست اول (مجموعه آثار فارابی) و منابع دست دوم (کتاب، مقالات و مستندات مرتبط با موضوع پژوهش) است. در این تحقیق، برای گردآوری اطلاعات، از منابع مرتبط با موضوع فیش‌برداری شده است.

عقل در اندیشه فارابی

فارابی در کتاب *السیاسة المدنیة* نفوس انسانی را به چهار قوه حساسه، ناطقه، نزوع و متخیله تقسیم کرده است. در دیدگاه او قوه ناطقه نیرویی است که آدمی را از سایر موجودات متمایز میکند و در میان قوای مختلف انسان والاترین جایگاه را دارد. فارابی معتقد است:

آن چیزی که باعث بدست آمدن دانشها و صنایع مختلف میشود، قوه ناطقه است و با تکیه بر آن میتوان، میان زیبایی و زشتی اعمال و اخلاق، تمایز قائل شد و بکمک آن انسان تفکر و اندیشه میکند و تشخیص میدهد که چه کاری را باید

انجام دهد و چه کاری را نباید انجام دهد و به این طریق میتواند امر سودمند را از امر زیان‌آور و لذت‌بخش را از رنج‌آور تشخیص دهد (فارابی، ۱۳۹۶: ۳۵).

مبحث عقل در نزد فارابی نیز همانند افلاطون و ارسطو جایگاهی ویژه دارد، تا آنجا که رساله‌ی مستقل به این مبحث اختصاص داده است؛ با این تفاوت که او مبحث عقل را کاملتر و روشنتر ارائه میدهد. تمایزات فلسفه فارابی را میتوان در سه مورد خلاصه کرد:

۱) فلسفه آشتی: در اندیشه فارابی، فلسفه یونانی با باورهای دینی اسلامی بهم رسیده‌اند و او تلاش کرده هر تنافری میان آراء یونانیان را برطرف سازد. فارابی آنچه از فلسفه آموخته بود را با آنچه از ایمان بدست آورده بود، هماهنگ ساخته است و در این راه هرچه تألیف کرده تلاشی برای آشتی و به هم رسیدن آراء بوده است.

۲) فلسفه غیرمادی: خداوند، علت آفرینش، و محرک آن، روح است. آسمان دارای عقول مفارق و افلاک دارای نفسند. زمین از عقل فعال صادر شده که ماده اولی و صورتها و نیز نفوس را افاضه کرده و شناخت را گسترش میدهد. بهمین ترتیب، همه چیز از روح افاضه میشود و بواسطه روح همه کمالها درک میشوند (قمیر، ۱۳۹۴: ۷۰).

۳) فارابی آدمی را دارای قوای بسیاری میداند که هر کدام وظیفه‌ی در وجود انسان دارند تا بتوانند او را به کمال برسانند. از این میان، قوه ناطقه برترین قوه آدمی و عامل رسیدن فرد به سعادت است. انسان اشرف مخلوقات است، چراکه بواسطه وجود قوه ناطقه توانایی تعقل دارد و این ویژگی او را از سایر موجودات متمایز میسازد.

فارابی در رساله فی‌العقل بصراحت، روشن و کامل، با توجه به نظریات ارسطو در باب عقل، معانی متفاوت واژه «عقل» را بیان کرده است؛ او شش معنای متفاوت برای عقل بیان کرده و هر کدام را بسط داده و تجزیه و تحلیل کرده است. نخست عقلی است که در شخص عاقل وجود دارد. دوم عقلی که متکلمان میگویند، یعنی چیزی که عقل آن را تأیید یا انکار میکند. سوم عقلی که ارسطو در کتاب برهان بیان کرده و بمعنای قوه نفس است. چهارم عقلی که ارسطو در مقاله ششم از کتاب اخلاق مطرح کرده و با استفاده از آن انسان میان خیر و شر تمایز قائل میشود. پنجم عقلی که ارسطو در کتاب نفس خود از آن نام برده و آن را به چهار قسم تقسیم کرده است: عقل بالقوه، عقل بالفعل، عقل مستفاد و عقل فعال (آقاییان چاووشی، ۱۳۸۳: ۱۴). ششم، «عقل اول».

فارابی در بیان اینکه تشخیص افعال خیر و شر بر

عهده قوه ناطقه است، میگوید: «قوه ناطقه عبارتست از قوه‌ی که انسان بوسیله آن تعقل میکند و بواسطه آن به استنباط و جستجوی علوم و صناعات میپردازد و از طریق آن افعال زشت را از زیبا باز میشناسد. قوه ناطقه خود به عملی و نظری تقسیم میشود» (فارابی، ۱۴۰۵: ۲۹).

الف) عقل نظری

عقل نظری نیرویی است که آدمی بوسیله آن به علم‌الیقین دست پیدا میکند؛ آنچه علم‌الیقین را برای ما ایجاد میکند، نه بحث است و نه قیاس، بلکه مقدمات کلیه ضروری است که علوم از آنها نشئت میگیرند. مثلاً، علم به اینکه کل بزرگتر از جزء است (همانجا). عقل نظری در اندیشه فارابی شامل عقل بالقوه، بالفعل و عقل مستفاد میشود.

عقل بالقوه: نفس ناطقه در این مرحله از همه معقولات تهی است اما مستعد ادراک آنهاست. به این دلیل آن را بالقوه نامیده‌اند که در مقابل «عقل بالفعل» قرار گرفته است.

عقل بالفعل: زمانی که نفس انسانی به تحصیل علم مشغول میشود و مجموعه کلیات و صور معقولات در آن با هم دیده میشود، عقل بالقوه بسمت بالفعل شدن حرکت میکند. این جایی است که عقل، نظریات را بواسطه بدیهیات درک میکند؛ بطوریکه هر زمان که اراده کند، بدون اینکه دوباره کسب کند یا از معلم بشنود یا مطالعه و مشاهده نماید، توانایی درک نظریات را دارد.

عقل مستفاد: در اندیشه فارابی، وقتی عقل بالفعل به تمام صورتهای معقوله بالفعل آگاهی پیدا میکند، به آنها فکر کرده و به عقل مستفاد تبدیل میشود.

فارابی در دستهبندی‌یی که از عقل ارائه داده به «عقل فعال یا فاعل» هم اشاره کرده است. برجسته‌ترین قسمت اندیشه او که با بحث این مقاله رابطه مستقیم دارد، دیدگاه او درباره عقل فعال است. به اعتقاد فارابی، عقل فعال در رتبه‌بندی عقول بشری قرار نمیگیرد، بلکه در حرکت نزولی عقول دهگانه، دهمین عقل بوده و جایگاه آن در عالم مافوق قمر است. وظیفه عقل فعال افاضه فیض از مبدأ اول به جهان مادون قمر است. در اندیشه فارابی، به عقل فعال، «وهاب‌الصور» نیز گفته میشود، چراکه صور عقلانی را به نفس و صور جوهری را به موجودات اعطاء میکند. بطورکلی، عقل فعال به عالم تحت القمر عالم کون و فساد مربوط است؛ این عقل، از یکسو بدلیل وجود نفس ارضی و از سوی دیگر، بدلیل واسطه شدن افلاک، باعث ایجاد عناصر چهارگانه آب، هوا، آتش و خاک میشود (همو، ۱۹۹۱: ۶۹).

دیگر وظایف عقل فعال عبارتند از:



(۱) در حوزه معرفت‌شناسی، در حکم گنجینه‌ی است که تمام معقولاتی را در خود دارد و گوهر همه معارف را می‌شناسد.
 (۲) در حوزه جهان‌شناسی، وظیفه حرکت دادن عالم تحت قمر را دارد و علت نهایی تمام حرکات و تغییرات آنهاست.
 (۳) در حوزه زیست‌شناسی، واسطه انتقال «صورت‌های جوهری» مختلف حیات و رشد (یعنی نفسها) به موجودات زنده‌ی است که استعداد و توانایی دریافت آنها را دارند (ماجد فخری، ۱۳۸۳).

ب) عقل عملی

قوه عملیه نیرویی است که انسان بوسیله آن نسبت به اموری که به خواست و اراده شایسته انجام دادن هستند، شناخت پیدا میکند. این عقل به دو دسته مهنیه و مرویه تقسیم میشود. آدمی با استفاده از نیروی مهنیه پیشه‌ها و کارها را با زیرکی و چیره‌دستی انجام میدهد و بکمک قوه مرویه که مبدأ اندیشه است، نسبت به شایسته بودن یا نبودن امور برای انجام دادن آگاهی پیدا میکند (فارابی، ۱۳۹۶: ۳۷). از نظر کارایی، دلیل آفرینش عقل عملی خدمت به عقل نظری است، درحالی‌که وظیفه عقل نظری رساندن انسان به سعادت است.

تربیت عقلانی در اندیشه فارابی

تربیت عقلانی عبارتست از مجموعه‌ی اعمال یا تأثیرات عمدی و همدار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی) بمنظور توسعه و رشد نیروی عقلانی (داودی، ۱۳۹۰: ۱۳).
 عادت، عقل و شهود سه رویکرد در تربیت هستند. از این میان، با توجه به ویژگی‌های رشد ذهنی و شخصیتی و ویژگی‌های روانی و عاطفی و همچنین ویژگی خاص قرن بیست و یکم که عصر ارتباطات، شکسته‌شدن مرزها و عدم کارایی تربیت قرنطینه‌ی است، رویکرد تربیت عقلانی بهترین رویکرد است. این نوع از تربیت، تربیت عقلی یا تربیت شناختی نیز نامیده میشود، چراکه هم متناسب افراد خردمند است و هم نیروی عقل و ذهن را افزایش میدهد. همچنین، بدلیل اینکه عامترین حوزه‌های دانش را دربرمیگیرد، به آن تربیت عمومی نیز گفته میشود (الیاس، ۱۳۸۰). بعبارت دیگر، تربیت عقلانی باعث رشد و پرورش نیروی عقل انسان و در نتیجه ایجاد شناخت و معرفت در انسان میشود.

معرفت در معنی اعم را میتوان در سه دسته معرفت حسی، خیالی و عقلی قرار داد. اما معرفت حقیقی همان معرفت عقلانی است، چراکه نشانه علم واقعی آنست که در همه اعصار و دورانها صدق کند و احتمال مبدل شدن به دروغ در آینده را نداشته باشد. بهمین دلیل است که ملاک و میزان برتری نفوس انسانها از یکدیگر، به فعلیت

درآمدن قوه ناطقه، یعنی بدست آمدن معرفت عقلی است (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

در اندیشه فارابی، قوه ناطقه و متخیله اهمیت ویژه‌ی دارند و بکمک این دو نیرو انسان میتواند به شناخت تمام و کمال دست پیدا کند (فارابی، ۱۹۹۵: ۹۵). از نظر فارابی، قوه متخیله با اتصال به عقل فعال زمینه‌ساز وحی میشود، و از این لحاظ در ساختار وجودی انسان، جایگاه مهمی دارد. عقل فعال و دریافت فیض الهی انسان را به مقام پیامبر و فیلسوف میرساند.

به اعتقاد فارابی، موضوع شناخت و معرفت با موضوع اصلی فلسفه، یعنی وجود و مراتب وجود، ارتباط دارد. او فرایند شناخت را در یک حالت از بالا به پایین - از عقل فعال به حس- و در حالت دیگر از پایین به بالا - از حس تا عقل فعال- و در نهایت رسیدن به وجود اول میداند.

از نظر فارابی نظامی که بر عالم حاکم است نظام علی و معلولی است، یعنی عالم بر اساس سلسله مراتب وجودی تشکیل شده و هر موجودی وجود خود را از موجودی بالاتر بدست آورده است. این سیر و حرکت صعودی در آخر به صادر اول ختم میشود که اولین موجود صادر شده از خداوند است. از نظر فارابی همه موجودات عالم از مبدأهایی عالی‌تر قوام‌دهنده و علت جواهر و اعراض آنها هستند، بوجوه آمده‌اند. این مبدأها بترتیب عبارتند از: (۱) علت اول (خداوند)، (۲) علل ثانیه (عقول افلاک)، (۳) عقل فعال (روح‌الامین و روح‌القدس)، (۴) نفس، (۵) صورت و (۶) ماده (جسم) (فارابی، ۱۳۶۶: ص ۳۲-۳۱). خداوند، هم اول است و هم آخر، زیرا هم فاعل کل است و هم غایت کل. غایت او ذات خود اوست، زیرا مبدأ و مرجع همه چیز، اوست (همو، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

بالاترین درجه معرفت، شناخت خداوند و در نتیجه، ایمان به اوست که باعث رسیدن به سعادت میشود. در دیدگاه فارابی نیز هدف نهایی تربیت و کمال نهایی، شناخت خداوند و ایمان به اوست، چراکه شناخت، بدون ایمان و ایمان بدون شناخت، انسان را به مقصد نهایی نمیرساند. او عقل اول که مبدأ عالی همه شناختهاست، را اینگونه توصیف میکند:

محرک فلک اول نمیتواند اصل نخستین همه موجودات باشد، این اصل مجرد است و در ماده وجود ندارد، چراکه اصلی ندارد که از خود او کاملتر باشد. در عین حال، عقلی است که در ذات خود و خود را برای خود تعقل میکند و اصل وجود او ذات اوست. روشن است که آن چیزی که اصل وجود خود را تعقل میکند، از دو طبیعتی که از لحاظ موجودی کمتر کامل خاص آن هستند، بسیار کاملتر است. بنابراین، ذات او به دو طبیعت تقسیم میشود و به چیزی بیرون از این دو نیاز ندارد.

ذاتی که فلک اول از آن بوجود می‌آید، لزوماً از هر نظری واحد است و اینکه وجود کاملتر از آن وجود داشته باشد،

ممکن نیست. بهمین دلیل، این اصل سرآمد تمام اصلها و اصل نخستین همه موجودات بحساب می‌آید. ارسطو به این عقل در کتاب *متافیزیک* (بخش لامبدا) اشاره کرده است. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که بقیه موارد در تقسیمبندی عقل نیز عقل هستند اما این عقل، عقل اول و موجود اول است؛ اولین وجود و اولین حقیقت. عقلهای دیگر، عقلهایی هستند که یکی پس از دیگری از پی او می‌آیند (همو، ۱۹۳۸: ۳۶-۳۵).

از نظر فارابی، رسیدن به حق، سعادت قصوای آدمی است. سعادت، هدف نهایی تعلیم و تربیت از دیدگاه معلم ثانی است. او لازمه رسیدن به مقام قرب الهی را دل‌کندن از وابستگی به مادیات و کوشش برای اتصال به عقل الهی و در نتیجه، نایل شدن به مرحله عقل مستفاد میدانند. در اندیشه او نفس آدمی از مرتبه عقل هیولانی حرکت کرده و با دریافت صورتهای معقول از عالم بالا، به مرتبه عقل مستفاد تعالی می‌یابد. بر اساس این تفکر، آدمی بصورت بالقوه دارای ذکاوت است. این ذکاوت، عقل «مادی» یا عقل «بالقوه» نامیده میشود. پس از آنکه صورتهای معقول در انسان تحقق پیدا کرد، عقل او از قوه به فعلیت میرسد، یعنی انسان مرتبه «عقل بالفعل» را درک کرده و با فعلیت کامل به مرتبه «عقل بالمستفاد» نایل میشود. در بالاترین مرحله، عقل فعال قرار دارد که الهی است و با ایجاد شناخت، ذهن را روشن میکند.

عقل مستفاد برای عقل بالفعل مانند صورت است، عقل بالفعل برای عقل مستفاد مانند موضوع یا ماده است و عقل بالفعل نیز صورت عقل بالقوه محسوب میشود. در حرکت صعودی انسان، در آخرین و بالاترین مرحله این سلسله کامل، عقل مستفاد قرار دارد (همو، ۱۹۳۸: ۲۱). زمانی که عقل توانایی درک صور جدا از ماده که همیشه فعلیت دارند و هیچگاه با ماده ترکیب نشده‌اند را پیدا کرد، به آن عقل مستفاد می‌گویند؛ عبارت دیگر، مرحله‌یی که نفس در آن، معقولاتی که از بدیهیات بدست آورده و همه نزد نفس حاضرند را درک میکند، به درجه عقل مستفاد رسیده است. نفس در این مرحله به درجه تجرد و عقل مفارق نایل میشود، زیرا دیگر به تمشیت بدن (جسم و ماده) که مانع اساسی در وصول آن به تجرد و عقل مفارق است سرگرم نیست.

در دیدگاه فارابی تربیت در بعد عقلانی، هم عقل نظری و هم عقل عملی را در برمیگیرد و هدف آن اینست که در حیطة عقل نظری مراتب عقل را از عقل هیولانی با طی مراتب بالفعل تا رسیدن به مرتبه عقل مستفاد در پرتو ارتباط با عقل فعال طی کند و در حیطة عقل عملی در پرتو معرفت عقلانی از خردمندی به خردورزی برسد. عبارتی، انسان به مرحله

فعلیت تام و تجرد محض دست یابد.

در ادامه انواع عقل در اندیشه فارابی بصورت دسته‌بندی شده و در قالب نمودار نشان داده شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تربیت عقلانی باعث ایجاد قدرت تشخیص و تمییز و در نتیجه، بصیرت در آدمی میشود. وجود این قدرت تشخیص در فرد سرمایه‌ی درونی قلمداد میشود که کمک میکند هر چیزی را که با ارزشهای درونیش سازگاری دارد، قبول کند و از قبول آنچه مخالف با ارزشهای درونی و آرمانهایش است، سر باز زند؛ همین امر باعث دستیابی انسان به خیر و در نتیجه سعادت دنیا و آخرت میشود.

از نظر فارابی کمال عقل نظری، در طی کردن مراتب عقل نظری و رسیدن از مرحله عقل بالقوه به عقل مستفاد و در نهایت رسیدن به معرفت تام است. نفس تا هنگامی که در مرتبه عقل بالقوه باشد نمیتواند به مرحله تجرد خویش آگاهی یابد. تربیت عقلانی باعث طی مراتب عقل از مرحله بالقوه‌گی به مستفاد و در نتیجه رسیدن به فعلیت تام و تجرد محض (رتبه عقل فعال) و ایجاد خودآگاهی میشود.

منابع

آقایی چاوشی، جعفر (۱۳۸۳) *کتابشناسی توصیفی فارابی*، تهران: هرمس.
اعرافی علیرضا و همکاران (۱۳۸۸) *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج ۱، تهران: سمت.
الیاس، جان (۱۳۸۰) «تربیت عقلانی»، ترجمه عبدالرضا ضرابی، معرفت، شماره ۴۵، ص ۱۱۸-۱۱۰.

داودی، محمد (۱۳۹۰) *نقش معلم در تربیت دینی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ربانی رسول؛ نوروزی، رضا علی؛ قادری، مهدی (۱۳۸۸) «تحلیلی بر اندیشه‌های تربیتی فارابی و دورکیم»، *تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۷۸، ص ۷۵-۱۰۱.

شریعتمداری، علی (۱۳۸۴) *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
عادل‌زاده نایینی، فریبا (۱۳۹۸) *تحلیل عقلانیت در اندیشه فارابی و ارائه یک مدل تربیت عقلانی*، پایان‌نامه دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).

عادل‌زاده نایینی، فریبا؛ نوروزی، رضاعلی؛ رحمانی، جهانبخش (۱۳۹۸) «اصول تربیت عقلانی در اندیشه فارابی»، *فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۴۴، ص ۵-۲۴.

فارابی (۱۳۶۶) *السیاسه المدنیة*، تحقیق فوزی متری نجار، قم: الزهرا.

----- (۱۳۹۰) *رسائل فلسفی فارابی*، ترجمه سعید رحیمیان، تهران: علمی و فرهنگی.



آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار.
 قمیر، یوحنا (۱۳۹۴) **فیلسوفان مسلمان (فارابی)**، تهران: پارسه.
 کاوندی، سحر (۱۳۹۰) «مبانی اندیشه‌های تربیتی فارابی»، **معرفت اخلاقی**، شماره ۹، ص ۵۴ - ۴۶.
 کمالی‌زاده، طاهره (۱۳۹۱) «عقل در فلسفه ارسطو بروایت اسکندر و فارابی»، **مجله فلسفه و کلام اسلامی**، سال ۴۵، شماره ۲، ص ۱۶۴-۱۴۴.
 ماجد فخری (۱۳۸۳) «عقلانیت در فلسفه اسلامی»، ترجمه مرتضی فتحی‌زاده، **ذهن**، شماره ۲۰، ص ۱۳۴-۱۲۱.
 نتون، ایان ریچارد (۱۳۹۵) **حکمت فارابی**، ترجمه: محمدرضا مرادی طادی، تهران: علم.
 هاشمی فاطمه، نوروزی، رضاعلی (۱۳۸۹) «تحلیلی بر تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی»، **معرفت اخلاقی**، سال دوم، شماره اول، ص ۱۱۴-۹۵.

----- (۱۳۹۶) **السیاسة المدنیة**، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
 ----- (۱۴۰۵ق)، **فصول منتزعه**، تحقیق فوزی متری نجار، تهران: الزهرا.
 ----- (۱۹۳۸م) **رسالة معانی العقل**، تحقیق موریس بریج، بیروت: دارالمشرق.
 ----- (۱۹۹۱م) **آراء اهل مدینه فاضله**، تحقیق البیر نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.
 ----- (۱۹۹۵م)، **آراء اهل المدینة الفاضلة و مضاداتها**، مقدمه و شرح علی بو ملحم، بیروت: مکتبة الهلال.
 فرج زاده، لیلیا؛ کیان، مرجان (۱۳۹۴) «تحلیلی بر ویژگیهای تعلیم و تربیت بر اساس دیدگاه افلاطون و فارابی»، **مجموعه مقالات دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی**، تهران: مؤسسه

انواع عقل در اندیشه فارابی

